[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-13]

فرهنگ در پژوهش‌های معماری

فرهنگ مظفر */ باقر حسینی */ امین عبدمجیری**

تاریخ دریافت مقاله: 1390/12/06
تاریخ پذیرش مقاله: 1391/03/07

چکیده

طی چند دهه گذشته مباحث فرهنگی در پژوهشهای معماری حضور بیشتری داشته‌اند. این نکته سبب شده است تا شاخه‌ای از این تحقیقات محور فعالیتهای خود را به این موضوع اختصاص دهند. اما نکته مهم آن است که با توجه به گستردگی مباحث فرهنگی و تنوع حوزه های نفوذ آن در معماری، محققین مختلف با توجه به نوع دیدگاه خود در خصوص فرهنگ و معماری و همچنین نوع نیازی که احساس کرده‌اند، به شیوه های متفاوتی سعی در ایجاد ارتباط میان این دو مقوله مهم نموده‌اند. همین امر سبب شده تا برخی پژوهشگرانی که قصد ورود به این حیطه از تحقیقات را دارند در استفاده از پژوهشهای پیشین خود با سردرگمی مواجه شوند. بنابراین بررسی چگونگی توجه به ارتباط میان فرهنگ و معماری در پژوهشهای مربوطه ضروری به نظر می‌رسد. تعدد مفاهیم مطرح در فرهنگ و تنوع نوع ورود این مفاهیم در معماری سبب شده تا محققین روشهای متعددی را در نوع بررسیهای خود انتخاب نمایند و شناخت آن روشها می‌تواند در پژوهشهای آینده مورد استفاده قرار گیرد. این مقاله بیش از همه به دنبال آن است که با شناخت کلیتی از راهکارها و نوع نگاه پژوهشگران به مقوله‌های فرهنگی و معماری، به سیاستهای متداول در بررسیهای مورد نظر دست یابد. جهت این امر با انتخاب چند نمونه از تحقیقاتی که در این زمینه انجام پذیرفته‌اند، به حیطه مورد اشاره آن‌ها در معماری و نوع نگاهشان به فرهنگ اشاره می‌شود و سپس روش انتخابی ایشان در انجام پژوهش مورد نظر مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. از این بررسی اینگونه می‌توان نتیجه گرفت که در هر تحقیق، محقق با در نظر گرفتن بعد خاصی از معماری و محدود نمودن فرهنگ به تعریفی خاص، سعی در رسیدن به نتیجه مطلوب خود نموده است و به عبارتی نوع مقوله‌بندی ارائه شده از فرهنگ و معماری نشان دهنده هدف و نوع نتیجه می‌باشد. به عبارتی دیگر در تحقیقات مربوط به فرهنگ و معماری، اولین گام مهم تعیین حیطه مورد بحث در هر یک از دو موضوع می‌باشد. در مقاله حاضر با استفاده از این روش می‌توان به چارچوب کلی در تعریف تکنیک مورد استفاده در پردازش اطلاعات مرتبط با حوزه‌های فرهنگ و معماری، با توجه به نوع نگاه به فرهنگ و حیطه مورد نظر در معماری، دست یافت.

واژگان کلیدی: فرهنگ، معماری، روش پژوهش، فرهنگ و معماری.

* استادیار دانشکده معماری دانشگاه علم و صنعت ایران.
** دانشجوی دکترای معماری دانشگاه علم و صنعت ایران. abdemojiri@iust.ac.ir

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-13]

مقدمه

چنانچه معماری را ساخت و سازی براساس قالبهای ذهنی بنامیم (راپاپورت 1382؛ 69)، متوجه می‌شویم که شکل و نظام سازماندهی شهر و معماری هر منطقه متأثر از محیط فرهنگی آن است.(Erpi 1991؛ 243، Bulut and Atabeyoglu2007؛ 2432، Ozdemir and Gencosmanoglu2007؛ 1445، 2001 Said؛ 41) در همین راستا می‌توان بیان کرد که اساساً شناخت مسکن از طریق شناخت لایه‌های مختلف تأثیرات فرهنگی امکان پذیر است (Baydar 2004؛ 19) عده‌ای اینگونه معتقدند که معماری نیز همانند لباس و سایر وسایل انسانی وسیله‌ای است برای تطابق با محیط بدون تغییر ساختار بدن انسان(Dezuari 2010؛446) و آنچه این تطابق را ممکن می‌سازد، فرهنگ و یا به عبارتی نظام ذهنی اوست. (عسکری خانقاه and کمالی 1387) بدین لحاظ است که بنا را می‌توان، نهاد و پدیده اساسی فرهنگ (راپاپورت 1382؛ 57) و نشانه یک باور(راپاپورت 1382؛ 4) دانست. تا حدی که حاضر است خواسته‌های خود را بر مشکلات اجرایی و اقتصادی برتری دهد. (روح الامینی 1377؛ 54، راپاپورت 1382؛67).

توجه به مباحث فرهنگی در معماری از حدود چهار دهه گذشته شروع شده است. (Baydar 2004؛ 19) این در حالی بود که در معماری مدرن توجه بیشتری به حالات جهانی و به‌دست آوردن مدلی از رفتارهای خالص مد نظر بود (Robbins 1984؛ 175) توجه به علوم دیگر مانند علوم انسانی، فیزیک و ریاضیات در بسیاری از تئوریهای طراحی مورد اهمیت است (Bayazit, Esin, and Ozsoy 1981؛ 215) اما از آنجا که پس از دوران مدرن نظر عمومی بر آن شد که به‌دست آوردن الگویی از طراحی به‌صورت جهانی ممکن نیست و می‌بایست به حالات فردی و گروهی توجه نمود (Robbins 1984؛ 175)، علومی مانند روانشناسی، جامعه شناسی و انسان شناسی اجتماعی در میان تئوری پردازان رفتارگرا محبوبیت بیشتری به‌دست آوردند (Lawrence 1983 ؛ 76) توجه به رفتار در مقیاس کلی و جهانی در دوران مدرن نیز دارای اهمیت بوده، اما مهم‌تر بستر پلورالیستی به‌وجود آمده است که سبب توجه جزئی‌تر به الگوهای منطقه‌ای و خرد شد (Robbins 1984؛175) مفهوم رفتار در این محاورات بیشتر به همراه سبک و روش زندگی مورد استفاده قرار می‌گیرد (Erpi 1991؛244) و دیدگاه فرهنگی و قومی از اهمیت بالایی برخوردار است. از همین منظر است که نظریه پردازانی مانند راپاپورت بر تأثیر متقابل رفتار و محیط ساخته شده اشارات زیادی دارند (Erpi 1991؛ 244 ،راپاپورت 1382؛ 85).

این مقاله بر آن است تا با بررسی چند مطالعه نمونه که در زمینه رابطه مقوله‌های فرهنگی و معماری صورت پذیرفته‌اند، به شیوه‌های مختلف این گونه مطالعات و نوع نگاه ایشان به حیطه تحقیقات فرهنگ و معماری بپردازد. برای این امر ابتدا به شرح مختصری از معنا و مفهوم فرهنگ اشاره می‌شود و در ادامه با ارائه مثالهای متعددی که در مقالات، کتب و رساله‌های دکترا وجود دارد، بستر مناسب نتیجه‌گیری و طبقه‌بندی ایشان مهیا می‌شود.

سؤالات تحقیق

1. محققین معماری چگونه به تحقیقات فرهنگی می‌پردازند و چه اهدافی را دنبال می‌کنند؟
2. در این تحقیقات کدام حیطه معماری مورد پژوهش قرار گرفته است؟
3. از چه روشهای در این تحقیقات استفاده شده است؟

فرهنگ و ابعاد آن

فرهنگ از جمله کلماتی است که در متون مختلف از کاربرد گسترده‌ای برخوردار است و همین گستردگی بر

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-13]

ابهام و پیچیدگی آن می‌افزاید. البته این وسعت استفاده نشانه ابعاد بسیارپنهان فرهنگ است که آن را قادر به نفوذ در امور مختلف می‌سازد. اهمیت فرهنگ به میزانی است که بعضی آن را سبب تمایز انسان از حیوان می‌دانند و به عبارتی سخن از این به میان می‌آورند که "انسان حیوانی است با فرهنگ". (روح الامینی 1377؛ 16) و عده‌ای دیگر آن را به مثابه حافظه‌ای برای جامعه می‌دانند. (تری یاندیس 1388؛ 26) تأثیر فرهنگ صرفاً به جامعه بر نمی‌گردد و آن را می‌توان عامل اولیه‌ای برای اختلافات فردی نیز دانست. (عسکری خانقاه و کمالی 1387؛ 243) همین برداشتهای متنوع؛ این امر را ضروری می‌سازد تا بیش از پیش به شناخت جایگاه آن در مطالعات معماری و بررسی ابعاد و تعاریف آن بپردازیم.

در واژگان فارسی فرهنگ از دو جزء "فر" و "هنگ" تشکیل شده که نخستین بخش آن به معنی جلو، بالا، سر و پیش آمده و بخش دوم آن از ریشه اوستایی "تنگا" و به معنی کشیدن، سنگینی و وزن و در مجموع نیز به معنی بالا کشیدن و برکشیدن است. (روح الامینی 1377؛ 11) این کلمه در ادبیات فارسی معانی مختلفی داشته و مترادف با "دانش"، "حرفه"، "علم"، "فنون"، "ورزشها"، "هنر"، "آموختن"، "به‌کاربستن"، "عقل"، "ادب"، "بزرگی"، "سنجیدگی" و در حال حاضر هم "آموزش"، "مبادی آداب"، "اهل مطالعه"، "خوش مشرب"، "آشنا با آداب و رسوم"، "بینش و اصول و فروع دین"، "مسائل فکری" و "معارف اسلامی" شمرده شده است. (روح الامینی 1377؛ 11)

واژه فرهنگ را در ادبیات انگلیسی معادل کلمه "culture" می‌دانند که سابقه آن نسبت به معادل فارسی خود کمتر می‌باشد. این واژه از نظر لغوی با معانی "کشت و زرع"، "پرورش حیوانات" و همچنین با مفهوم "عبادات دینی" ارتباط داشته است. (روح الامینی 1377؛ 15، اسمیت 1387؛ 13) آنچه از این گونه ارتباطات لغوی درک می‌شود اشاره لغت culture به پرورش و تربیت انسانی با هدفی خاص است. اما این لغت در میان اندیشمندان غرب که آن را به‌صورت امروزی خود به کار می‌برند به طرق مختلف شرح داده شده که به نظر می‌رسد مشترکاتی می‌توان بین این تعاریف به‌دست آورد.

بسیاری از تعاریفی که به مفهوم فرهنگ اشاره دارند بیش از هر چیز در روشن ساختن آن به نمودها و عناصر فرهنگ پناه می‌آورند و این دور از ذهن هم نیست که مفهومی به گستردگی فرهنگ در تعریف آنچنان سخت باشد که جهت درک صحیح آن به نمودها و ضرورتش متوسل شویم. به‌طور کلی در تعریف فرهنگ دو گونه تلاش صورت گرفته است که می‌توان آنها را به‌صورت کلی به تعاریف سنتی و مدرن تقسیم نمود. تعاریف سنتی بیشتر به توصیف خصوصیات فرهنگ از قبیل پویایی، سازمان یافتگی، فرهنگ آموختگی، جامع، عام و وابسته بودن فرهنگ به نمادها می‌پردازند و تعاریف مدرن بیشتر به زندگی روزمره و شیوه و مرام زندگی اشاره دارند. (بهار زمستان 1386؛ 26) برخی از پژوهشگران تعاریف فرهنگ را نیز از بعد دیگری مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند و این تعاریف را در شش دسته تعاریف "توصیفی"، "تاریخی"، "هنجاری"، "روان شناختی"، "ساختاری" و "ژنتیکی" معرفی کرده‌اند. (اسمیت 1387؛ 15 به نقل از کرو برو کلوکهون).

با توجه به تمامی تعاریفی که در این خصوص بیان شده‌اند، در مجموع می‌توان سه بعد کلی فرهنگ را ذکر کرد. به‌نظر می‌رسد که در تعاریف فرهنگ به یک و یا ترکیبی از سه امر زیر توجه می‌شود:

- ذهنیات
- رفتار
- مصنوعات و یا به عبارتی عینیات

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-13]

البته در برخی دیدگاهها رفتار را می بایست بیشتر در زمره سبک و روش زندگی به حساب آورد که متفاوت از فرهنگ است (مهدوی کنی 1387؛ 100) و به همین دلیل فرهنگ ذهنی و فرهنگ عینی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. در هر صورت با توجه به اهمیت رفتار در پژوهشهای معماری و توجه برخی از اندیشمندان این رشته بدان (لنگ 1382)، این بخش نیز می بایست در مطالعات فرهنگی معماری بررسی شود که در ادامه این مقاله بیشتر بدان خواهیم پرداخت.

پژوهشهای نمونه در حوزه فرهنگ و معماری

از نمونه پژوهشگرانی که در رابطه فرهنگ و معماری و به‌دست آوردن چارچوبی نظری برای فعالیتهای این حوزه فعالیت مستمری داشته است «آموس راپاپورت»[1] می‌باشد. وی در مصاحبه‌ای که در سال 1992 از وی منتشر شد، روند فعالیت علمی خود را مستمر و بر یک روال مشخص می‌داند. (Rapoport 1992؛ 93) وی به دو شیوه در مقالات و کتب خود عمل نموده است. به نظر می‌رسد که پایه فعالیتهای او بر بررسی آن دسته از مصادیق معماری است که در گذشته رخ داده‌اند. چرا که در گذشته میزان توجه انسان به نظم محیطی خود بیش از حال بوده (راپاپورت 1382) او در تحقیقات خود به دنبال نظری جامع است و به همین سبب سعی در استفاده از طیف گسترده‌ای از مصادیق چه به لحاظ مکانی و چه به لحاظ زمانی دارد و این را عامل تضمین صداقت نظریات خود می‌داند.(راپاپورت 1382) در دو مقاله او که به فارسی نیز ترجمه شده‌اند به نامهای «خاستگاه فرهنگی معماری» و«ابداع معماری» وی به این گونه عمل نموده است. آنچه بیشتر از همه در اینگونه مقالات وی به چشم می‌خورد، اثبات رابطه مؤثر و برتر معماری با حوزه فرهنگ است. (راپاپورت 1382) در این تحقیقات او از علوم دیگر مانند باستان شناسی استفاده می‌کند. گونه دیگری از نوشته‌های راپاپورت به مباحث کلی و نظری اشاره دارد که به دور از مباحث صرفاً مصداقی سعی در ترسیم چارچوبی نظری برای ترسیم ارتباط میان فرهنگ و معماری دارد. در این مباحث او بیش از همه به یافته‌ها و نظریات علوم انسانی مانند انسان شناسی فرهنگی روی می‌آورد. مقالاتی مانند «تئوری، فرهنگ و خانه سازی»[2] و «برخی تعالیم آینده فرهنگ و محیط»[3] و همچنین کتاب اخیر او «فرهنگ، معماری و طراحی»[4] از این جنس‌اند. وی در این نوشته‌ها سعی می‌کند تا با استفاده از مفاهیمی که در انسان شناسی فرهنگی مطرح می‌باشد، فرهنگ را به زیر مجموعه‌های ملموس در روند طراحی‌های معماری تقسیم نماید و بین این مفاهیم و مفاهیم مرتبط با معماری رابطه‌ای برقرار نماید. (Rapoport 2000، Rapoport 2008، Rapoport 2003) وی رابطه بین این مفاهیم را در"ذهن" و " نظم" می‌داند(راپاپورت 1382) و سپس با استفاده از مقوله‌های هر یک و با توجه به این دو کلید واژه، به مدلی برای ترسیم نحوه ارتباط معماری و فرهنگ می پردازد (Rapoport 2008، Rapoport2000 ، Rapoport 2003) بنابراین ماحصل و نتیجه او همانگونه که خودش نیز به کرات بیان می‌دارد به‌دست آوردن تئوری محوری برای فهم رابطه میان فرهنگ ومعماری است. از جمله افراد دیگری که در زمینه فرهنگ و معماری فعالیت طولانی مدتی داشته است، می‌توان به «پاول الیور»[5] اشاره نمود که فعالیت‌های مشترکی نیز با راپاپورت داشته است. وی نیز همانند راپاپورت اصل و محور پژوهشهای خود را معماری بومی و سنتی قرار داده و حتی در این راستا فرهنگ لغتی از معماری بومی نیز جمع آوری نموده است (Oliver 1997) درفعالیتی دیگر، وی به گردآوری مقالات مهم در عرصه مقوله‌های فرهنگی و معماری بومی در یک کتاب پرداخته (Oliver 2006) که البته وی چنین کتابی را قبلاً

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-13]

نیز تجربه نموده است. (Oliver 1969) در این کتب وی بیش از همه به دنبال ترسیم اهمیت مقوله‌های فرهنگی در معماری با استفاده از تحقیقات مصداقی است. افرادی همانند راپاپورت و الیور بیشترین تلاش خود جهت شکل دادن زمینه‌ای در نظریه پردازی صرف نموده‌اند تا به وسیله یافته‌های سایر علوم بستر مناسب فعالیتهای پژوهشی دیگر را مهیا نمایند. اما به‌جز این افراد، عده دیگری بیشتر در این تلاش بوده‌اند تا زمینه اینگونه پژوهشها را با استفاده از نظریه پردازان معماری فراهم آورند. آنچه در مقاله "معماری و فرهنگ: یک استراتژی تحقیقاتی" ارائه شده بیشتر به دنبال اثبات اهمیت مطالعات فرهنگی است. (Robbins 1984) هر چند این موضوع با بسیاری از فعالیت‌هایی که پیش از این نیز بیان شده هماهنگ است اما در این تحقیق بر خلاف روش قبل، استفاده از مصادیق موضوعیتی نداشته و بیشتر از همه به روند تحولات مطرح در مبانی نظری معماری اشاره شده است. مقاله "وجوه فرهنگی معماری" نیز از این مقوله است.(Baydar 2004) در این مقاله نویسنده با پرداختن به نظریاتی که توسط نظریه پردازان معماری در ادوار مختلف بیان شده سعی در ترسیم وجوه فرهنگی از معماری دارد. این فعالیت نیز بیش از همه به صورت کتابخانه‌ای صورت گرفته و مصادیق مختلف چندان مورد توجه قرار نگرفته‌اند. آنچه ما حصل این‌گونه تحقیقات است بیش از همه به ضرورت و اهمیت ارتباط میان این دو مفهوم و روشن نمودن برخی از وجوه آن مانند نوع دلالتها اشاره دارد. برخلاف آنچه در حیطه مطالعات کتابخانه‌ای صورت می‌گیرد که غالباً محدود می باشند، مطالعات بسیاری با استفاده ازمصادیق حوزه معماری تنظیم شده‌اند. در این گونه تحقیقات معمولاً به دو شیوه عمل می‌شود عده‌ای بیش از همه سعی دارند تا با بیان مصداقی خاص وجوه فرهنگی آن را تبیین نمایند. اینگونه تحقیقات معمولاً بیشتر پیرامون مصداقی خاص، شکل می‌گیرند و هدف بیان فرهنگی اثر است که بیشتر شاهد رابطه‌ای علت و معلومی است. ازجمله این تحقیقات می‌توان به مقاله «اسماعیل سعید»[6] اشاره نمود. (Said 2001) در این گونه تحقیقات فرهنگ به اجزای ملموس و قابل مشاهده خود تقلیل می‌یابد و سپس در مصداق مورد نظر به نمایش در می‌آید. در حالتی دیگر نیز از بررسی تطبیق مصادیق استفاده می‌شود. در این حالت چند مصداق از معماری در شرایط قابل مقایسه بیان و سپس هر یک با توجه به تفاوتها وشباهتهای فرهنگی مورد تحلیل قرار می‌گیرند. آنچه مسلم است این گونه تحقیقات محدود به دوره زمانی و مکانی مصادیق خود هستند و نتیجه آن‌ها نیز بیش از همه به روشن شدن ارتباط میان حوزه فرهنگ و معماری می‌انجامد. از جمله نکات مهم، تحقیقات دیگری است که به‌صورت مشابه انجام می‌گیرند. در این تحقیقات نیز معماری در ارتباط با فرهنگ به‌صورت تشریحی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. اما نتیجه آن صرفاً محدود به معماری نیست و بیشتر به توجیه فرهنگ کمک می‌نماید. در این تحقیقات که بیش از همه در زمینه مطالعات انسان‌شناسی و یا باستان شناسی مشاهده می‌شود، سعی می‌شود تا با مد نظر قراردادن معماری نیز به‌عنوان نمودی فرهنگی، رابطه‌ای را که میان یافته‌های مختلف از فرهنگ مورد نظر وجود دارد، کشف و سپس آن فرهنگ را تبیین نمایند. این تحقیقات فرهنگ را در همه سطوح خود و با استفاده از آنچه قابل مشاهده و بررسی است، ارزیابی می‌کنند و نتایج آن معمولاً به وجوه معماری نیز کمک می‌کند. حتی در بسیاری از بررسی‌هایی که پیش از این نیز بیان شد با تأکید خاصی مورد استفاده قرار گرفته‌اند (راپاپورت 1382) و بر رابطه میان این دو حیطه یعنی معماری و باستان شناسی تأکید می‌کنند. (Rapoport 2006). از

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-13]

جمله این گونه تحقیقات که ذکر شد می‌توان به مقاله "هوهمن" اشاره نمود.(Hohmann 2005) در اقسام تحقیقاتی مصداق که در زمینه فرهنگ و معماری صورت می‌گیرند به اقسام جدیدی نیز می‌توان اشاره نمود که نتیجه ارتباط بیشتر میان علوم دیگر مانند انسان شناسی فرهنگی و معماری هستند. در این تحقیقات با بهره‌گیری از یافته‌ها و نظریاتی که در مورد فرهنگ وجود دارد با الگو قرار دادن آن‌ها مانند "تحولات فرهنگی"، "الگو گیری‌های فرهنگی" و "فرهنگ ارتباطات" مصادیق معماری مورد بررسی قرار می‌گیرند. در این پژوهشها هدف تنها بررسی چند اثرمعماری با توجه به وجوه فرهنگی آن نیست، بلکه پدیده خاصی از فرهنگ در بستر معماری مورد کنکاش قرار می‌گیرد. به صورت معمول اینگونه تحقیقات با طیف گسترده‌تری از مصادیق مواجه هستند که در بررسی تطبیقی میان آن‌ها می‌توان به نتیجه مورد نظردست یافت. در رساله دکترای «مینر»[7] به نقش معماری در تحولات و نوسازی فرهنگی رم پرداخته شده است. (Minor 2002) «هسی حسن اوگلو»[8] نیز در مقاله خود با توجه به تحولات فرهنگی که به صورت‌های مختلف روی می‌دهند، سعی دارد به میزان تأثیر هر یک از این انواع تحولات در شکلهای مختلف مسکن سازی اشاره نماید. (Hacihasanoglu and Hacihasanoglu 2006) «اذدمیر»[9] نیز در مقاله‌ای مشابه به بررسی دگردیسی‌های فرهنگی بر طراحی معماری پرداخته است. (Ozdemir and Gencosmanoglu 2007) «دزواری»[10] نیز در مقاله خود به چگونگی تحول در شکل سکونتگاه جامعه‌ای که از شکل چادرنشینی به فرهنگی امروزی رسیده است می پردازد. (Dezuari 2010) «ارپی»[11] در مقاله خود به حالت خاصی از فرهنگ یعنی فرهنگ ارتباطات در شکل معماری و به خصوص نما و ورودی واحدهای مسکونی اشاره می‌کند. (Erpi 1991) «لرد»[12] نیز در رساله دکترای خود نقش چند کتابخانه خاص را بر فرهنگ سایر کتابخانه مورد بررسی قرار می‌دهد (LORD 2009). در مجموع چنین برداشت می‌شود که مطالعات مصداقی جدید بر خلاف مطالعات پیشین که بیشتر به دنبال تبیین ارتباط معماری و فرهنگ بوده‌اند. سعی در القای نگاهی جزئی‌تر از فرهنگ و حضور آن در معماری را دارند که جهت این امر از یافته‌های اخیر سایر علوم استفاده بیشتری شده است. تاکنون مطالعات مورد بررسی به دو حالت خاص یعنی پرداختن به مصادیق معماری و یا نظریات معماری توجه بیشتری نموده‌اند. یعنی یا در حالتی کلی به معماری نگریسته‌اند و یا فرهنگ را در مصادیق جستجو کرده‌اند. اما مطالعات و پژوهشهایی نیز صورت گرفته‌اند که سعی در تبیین وجوه فرهنگی از معماری در شاخه‌های دیگر مانند آموزش و طراحی داشته‌اند. «کریستنسن»[13] در رساله دکترای خود به الگوگیریهای جامعه « فاون»[14] از جامعه هلن می‌پردازد که این امر را بیشتر در موزاییکها به‌کار رفته در معماری این جوامع دنبال می‌کند. (CHRISTENSEN 2006) «بهتیا»[15] نیز در رساله دکترای خود سعی دارد با تکیه بر آموزش در معماری، راهکاری مناسب جهت توجه بیشتر دانشجویان به مقوله‌های اجتماعی و فرهنگی را به دست آورد. (BHATIA 2006) این‌گونه تحقیقات هر چند از گستردگی کمتری نسبت به سایر اقسام بیان شده برخوردارند اما می‌توانند نقش بسیار مؤثری بر مقوله‌های معماری و ادامه روند فرهنگی آن داشته باشند. آنچه مسلم است جهت درک اثر معماری می‌بایست روند طراحی آن‌را به دست آورد. (Robbins 1984)

طبقه‌بندی تحلیل‌ها

نگاهی کلی به مطالعات و پژوهشهای مطرح شده در حوزه فرهنگ و معماری این امکان را به‌وجود می‌آورد تا نوع نگاهی که در این تحقیقات وجود دارد را در یک

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-13]

حالت کلی به سه دسته تقسیم نمود. در دسته نخست مهم رسیدن به یک چارچوب نظری جدید می‌باشد و به عبارتی مبانی نظری معماری حیطه مورد نظر در میان ابعاد مختلف معماری است. این گروه نیز با توجه به روش مورد استفاده در جمع آوری اطلاعات و حیطه آن‌ها به دو گروه تقسیم می‌شود. عده‌ای سعی در استفاده از سایر نظریات مطرح در حیطه مبانی نظری معماری و تحلیل آن‌ها دارند که با یک بررسی تطبیقی همراه است. این گونه تحقیقات معمولاً شارح سایر نظریات و پیرو و ادامه دهنده راه گذشتگان می‌باشند. اما عده‌ای نیز با گسترده‌تر گرفتن دامنه اطلاعات به علوم دیگر نیز توجه می‌نمایند و با بررسی یافته‌های آن‌ها و تطبیق آن‌ها در میان نظریات معماری به چارچوب نظری جدیدی دست می‌یابند. این نظریات معمولاً جدید و راهگشای نظریات جدیدتر در حیطه تحقیقات معماری هستند. از این‌رو این گروه تحقیقات را می‌توان به‌عنوان پژوهشهای تألیفی در حوزه مطالعات نظری فرهنگ و معماری دانست. دسته دوم پژوهشهایی هستند که بیشتر در حیطه مصادیق و آثار معماری صورت می‌گیرند. در این گونه مطالعات نیز در حالت کلی دو هدف مد نظر قرار می‌گیرد. گروهی با توجه به مشخصات فرهنگی یک جامعه سعی‌شان در تشریح و تفسیر معماری آن جامعه است و گروهی دیگر بیش از همه به دنبال تشریح و تفسیر فرهنگ جامعه‌ای ناشناخته با استفاده از یافته‌های معماری هستند. قدر مسلم گروه دوم بیشتر در مطالعات غیر معماری از قبیل باستان شناسی و انسان شناسی دیده می‌شود، اما گروه اول رابطه بسیار قوی با حوزه مطالعات معماری دارند که می‌توانند بستری مناسب برای مطالعات نظری فرهنگ و معماری باشند. آنجا که هدف تشریح فرهنگ باشد اثر معماری اصالت خاصی می‌یابد که تا حد امکان می‌تواند نشان دهنده ابعاد مختلف فرهنگ خود باشد و در این راه سایر مصادیق فرهنگ عینی که معماری نیز خود جزیی از آن است به مطالعات کمک می‌رسانند. اما چنانچه هدف تفسیر معماری باشد به دو روش عمل می‌شود. در حالتی تمام مظاهر فرهنگ و در ابعاد مختلف آن مورد استفاده قرار می‌گیرند تا یک یا چند اثر معماری را توجیه نمایند. فرهنگ در این نوع پژوهشها به حالات و اجزای ملموس خود تقلیل می‌یابد و مقایسه و تطبیق راهکار مناسبی برای درک بهتر نمودهای فرهنگی معماری هستند. اینگونه تحقیقات بیشتر با هدف توجیه ارتباط میان فرهنگ و معماری و یا شناخت میزان اهمیت این ارتباط است. در حالت دیگری از مطالعات مصداقی معماری، فرهنگ با توجه به مطالعات صورت گرفته در عرصه تخصصی خود به حالت و یا پدیده فرهنگی خاصی تقلیل می‌یابد و هدف بررسی گوشه‌ای از پدیده‌های فرهنگی در آثار معماری است. قدر مسلم این گونه تحقیقات ارتباط بیشتری با مباحث نظری مربوط به فرهنگ دارند. به‌صورت معمول مصادیقی که در این حالت بررسی می‌شوند بیش از یک اثر معماری است و بازه زمانی مورد مطالعه برعکس حالت پیش، محدود به دوره زمانی اثر نیست و طیف گسترده‌تری را به خود اختصاص می‌دهد. بیشتر مطالعات حوزه فرهنگ و معماری را می‌توان در دو دسته‌ای که تاکنون مورد بررسی قرار گرفتند جای داد. به عبارت دیگر اینگونه مطالعات یا به بررسی مصداقی معماری می‌پردازند و یا در حوزه کلیات و مبانی نظری آن خلاصه می‌شوند. اما گروه دیگری از مطالعات نیز وجود دارند که حوزه فعالیت خود را در عرصه معماری به مجموعه فعالیتهای مرتبط با خلق آثار معماری معطوف می‌نمایند. این مطالعات هر چند کم و محدودتر از حالات پیشین هستند، اما از اهمیت بالایی برخوردارند. چرا که تنها به تشریح و یا بسط یک نظریه کلی اکتفا نمی‌کنند و به‌دنبال راهکارهایی عملی برای پر رنگ

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-13]

نمودن ارتباط میان آثاری که در آینده خلق خواهند شد و مقوله‌های فرهنگی دارند. به عبارت دیگر آنچه برای این دسته مورد اهمیت است آثار موجود و یا بی قیدی نسبت به زمان نیست که معمولاً بیشتر به بیان و تشریح ارتباط خاصی بسنده می‌کنند، بلکه قصد دارند تا با ایجاد بستر مناسب برای فعالیتهای معماری، ارتباطی مستحکم‌تر را در آینده به وجود آورند. آنچه در این دسته مورد مطالعه قرار می‌گیرد بیشتر در حوزه معمار است و نه مصادیق معماری. این گروه به دنبال به‌دست آوردن دیدگاهی در خصوص بایسته های معمار هستند و فرهنگ در شرایط کلی آن پذیرفته می‌شود. آنچه مسلم است در این حالت فرهنگ از اصالت خاصی برخوردار می شود که برای معماری توجه به آن لازم و ضروری است. باید توجه داشت دسته بندی صورت گرفته که در تصویر شماره (1) خلاصه شده با بررسی دامنه محدودی از مطالعات حوزه فرهنگ و معماری به‌دست آمده و هدف آن روشن نمودن نحوه ورود به اینگونه پژوهشها برای تحقیقات آینده است. قدر مسلم در صورت بررسی بیشتر می توان بر ابعاد و شاخه-های آن افزود و به نتیجه گیری کاملتری دست یافت. به هر حال آنچه مهم به نظر می‌رسد ضرورت این نکته می باشد که هر محقق بداند که در چه جایگاهی قرار دارد و می بایست به چه نکاتی تقید داشته باشد.

نتیجه

در این مقاله سعی شد با بررسی تحقیقات انجام شده در حوزه فرهنگ و معماری چارچوب مشخصی برای نوع و روش کلی این پژوهشها به‌دست آید. مطالعه صورت گرفته با خود این نتیجه را به همراه آورد که می‌توان تحقیقات مورد بحث را با توجه به حیطه مورد مطالعه‌شان در معماری به سه دسته تقسیم نمود: تحقیقاتی که بیشر به مبانی نظری معماری می پردازند و هدف ایشان بسط آن است، دسته دیگر تحقیقاتی که به آثار معماری می‌پردازند و در نهایت تحقیقاتی که بیش از همه بر فعالیتهای معماران و مباحث مربوط به آنها توجه دارند. این دسته‌ها در درون خود نیز با توجه به حیطه جمع آوری اطلاعات، نوع نگاه و روش مطالعه فرهنگ و اهداف تشریحی و یا تألیفی به زیرمجموعه‌هایی تقسیم می‌شوند. در پژوهشهای نظری آنچه بیش از همه مورد توجه قرار می‌گیرد چارچوبهای نظری کلان است که می‌تواند ابعاد مختلف دیگری از نحوه ارتباط مقوله های فرهنگی و معماری را روشن سازد. اینگونه تحقیقات خود بستری هستند برای سایر پژوهشها. اما به عکس در پژوهشهای مصداقی که آثار معماری مورد مطالعه قرار می‌گیرند، هدف به‌دست آوردن بستر جدیدی از مباحث نظری نیست، بلکه آنچه مورد خواست پژوهشگران است، بررسی عینی ارتباط میان مقوله های یاد شده در مقیاسی بسیار خرد می‌باشد که می‌تواند در آینده مورد استفاده محققین دسته اول قرار گیرد. در این پژوهشها فرهنگ جزء و معماری به عناصر خود تقلیل می‌یابد. دسته سوم این مطالعات این امکان را به‌وجود می‌آورد تا به راهکارهایی عینی دست یابیم تا بتوانیم رابطه‌ای خاص را که پیش از این در سایر مطالعات تبیین شده است در طراحی آثار معماری بگنجانیم. به‌عبارت دیگر این دسته برعکس گروه دوم به آینده می‌نگرد و هدف آن تبیین یک رابطه نیست، بلکه تحقق آن را جستجو می‌کند. آنچه در این مطالعه مورد تدقیق قرار گرفت، نحوه هدف گذاری و دیدگاه محققان به مقوله‌های مورد مطالعه خویش محدود بود که می‌تواند در شناخت بهتر جایگاه تحقیقات تعریف شده و طریقه هدف گذاری آنها کمک نماید. البته همان‌گونه که مشخص است ابعاد مختلف یک تحقیق به مقوله‌های مورد بحث محدود نمی‌شود و سایر مباحث فرصت دیگری را می‌طلبد که می‌توان در آینده به آنها پرداخت.

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-13]

ت1. طبقه بندی پژوهشهای مورد مطالعه در حوزه تحقیقات فرهنگ و معماری.

	گروههای پژوهشی	حیطه مطالعه در معماری	زیرگروههای پژوهشی		حوزه علمی نتایج	نوع نگاه به فرهنگ	روش تحقیق کلی	شرایط تحقیق	نمونه پژوهشها
نوع حضور مطالعات فرهنگی در پژوهشهای معماری	مباحث نظری فرهنگ و معماری	مبانی نظری معماری	تشریح سایر نظریات مطرح در حوزه معماری و استفاده از آنها در پرورش یک تدوین یک نظریه جدید در معماری	تشریحی	معماری	پرداختن به فرهنگ در مقیاس کلان خود	تطبیق نظریات معماری ضمن محور قراردادن یکی از آنها		(Baydar 2004) (Robbins 1984)
			استفاده از نظریات فرهنگی سایر رشته و	تألیفی	معماری	پرداختن به فرهنگ در مقیاس اجزا و عناصر آن	تعریف مبانی تحقیق در علوم دیگر مانند انسان شناسی و سپس تشریح آنها بر پایه یافته های معماری (نظری و یا مصداقی)		(Rapoport 2000) (Rapoport 2008)
	تحلیلهای فرهنگی در حیطه مصادیق معماری	اثر معماری	تحلیل یک پدیده فرهنگی در مصادق معماری		معماری	فرهنگ به حالات و یا شرایط خود تقسیم می شود	حالت خاصی از فرهنگ و یا تحولات مرتبط با آن در آثار معماری مورد توجه قرار می گیرد استفاده از مبانی علمی علوم انسانی در حیطه فرهنگ و تشریح آن در حوزه آثار معماری	- لزوم استفاده بیش از یک مصداق اهمیت بستر زمانی که معمولا بیش از دوره فعالیت یک اثر معماری است	(Minor 2002) (Erpi 1991) (Dezuari 2010) (Ozdemir and Gencosman oglu 2007) (Hacihasan oglu and Hacihasano glu 2006) (LORD 2009)
			تشریح و تفسیر معماری از بعد فرهنگ ساکنین آن		معماری	فرهنگ به اجزای ملموس خود تقلیل می یابد	مصداق و یا مصادیق خاصی از معماری انتخاب و سعی در تفسیر آنها بر پایه فرهنگ ساکنان آن می شود، اثر و یا مجموعه آثاری از معماری که امکان مقایسه آنها بر اساس شباهتها و یا تفاوتها وجود داشته باشد انتخاب و سپس سعی در تفسیر آنها بر اساس نوع فرهنگ ساکنان آن می‌شود.	- امکان استفاده از یک مصداق و یا بیشتر دوره زمانی محدود به دوره فعالیت مصداق و یا مصادیق معماری مورد مطالعه است	(Said 2001) (راپاپورت ۱۳۸۲) (راپاپورت ۱۳۸۲) (Oliver 2006) (Oliver 1969)
			تشریح فرهنگ با استفاده از آثار معماری		علوم غیر از معماری مانند انسانشناسی، باستانشناسی	فرهنگ در همه سطوح خود مورد بررسی قرار می گیرد و مهم توان دستیابی به یک نظر جامع است	بر عکس سایر موارد سعی در سیر از معماری به نوع فرهنگ است و داشته های علمی در مورد آن فرهنگ توان توجیه آن اثر و یا آثار را ندارد مصادیقی از معماری که مهم‌ترین یافته ها و باقیماندگان یک فرهنگ خاص هستند در کنار سایر یافته‌های آن فرهنگ تفسیر و طرحی جامع از آن فرهنگ ترسیم می شود	- اثر معماری معمولا بیشتر در مقایسه با سایر نمودهای معماری مورد تحلیل قرار می‌گیرد اثر معماری در بستر زمانی که اسناد آن فرهنگ در دست است مورد تحلیل قرار می گیرد	(Hohmann 2005)
	تحلیلهای فرهنگی در حیطه مجموعه فرآیندها و اتفاقات	حیطه رخدادهای مربوط به معمار	طراحی		معماری				(CHRISTENSEN 2006)
					معماری				(BHATIA 2006)

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-13]

پی نوشت

1. Amos Rapoport
2. Theory, Culture and Housing
3. Some Further Thoughts On Culture and Environment
4. CULTURA,ARQUITECTURAY DISENO
5. Paul Oliver
6. Ismail Said
7. Minor, Heather Hyde
8. Isil Hacihasanoglu
9. Ilkay Masat Ozdemir
10. Edgard Dezuari
11. Feyyaz Erpi
12. Jill Marie Lord
13. Alexis M. Christensen
14. Faun
15. Anumhuti Bhatia

منابع

- اسمیت، فیلیپ دانیال. (1387)، درآمدی بر نظریه فرهنگی. مترجم ح. پویان .چاپ دوم. تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- بهار، مهری. (1386)، مطالعات فرهنگی: اصول و مبانی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- تری یاندیس، هری س. (1388)، فرهنگ و رفتار اجتماعی. مترجم ن. فتی. چاپ سوم. تهران: رسانش.
- راپاپورت، آموس.(1382)، ابداع معماری؛ از غار تا شهر. آبادی 39:8.
———. 1382. خاستگاههای فرهنگی معماری. خیال 8:40.
روح الامینی، محمود.(1377)، زمینه فرهنگ شناسی تألیفی در انسان شناسی، مردم شناسی. چاپ چهارم. تهران: عطار.
- عسکری خانقاه، اصغر؛ کمالی، محمدشریف. (1387)، انسان شناسی عمومی. چاپ پنجم. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی و دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- لنگ، جان. (1382)، آفرینش نظریه معماری. مترجم ع.ع. فر.چاپ دوم. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- مهدوی کنی، محمدسعید. (1387)، مفهوم «سبک زندگی» و گستره آن در علوم اجتماعی. فصلنامه تحقیقات فرهنگی 1:32.
- Bayazit, Nigan, Nur Esin, and Ahsen Ozsoy.(1981), Integrative approach to design techniques. *Design Studies* 2 (4):215-223.
- Baydar, Gulsum. (2004), The Cultural Burden of Architecture. *Journal of Architectural Education*:9.
- BHATIA, ANUBHUTI. (2006), ARCHITECTURE PEDAGOGY: PSYCHOLOGICAL, SOCIAL, AND OTHER EMERGENT ISSUES IN THE DESIGN STUDIO, Department of Art Education the Florida State University.
- Bulut, Yahya, and Omer Atabeyoglu.(2007), Fountains as urban furniture in historical urban structure and usage culture: Erzurum city case. *Building and Environment* 42:7.
- CHRISTENSEN, ALEXIS M. (2006), FROM PALACES TO POMPEII: THE ARCHITECTURAL AND SOCIAL CONTEXT OF HELLENISTIC FLOOR MOSAICS IN THE HOUSE OF THE FAUN, COLLEGE OF ARTS AND SCIENCES THE FLORIDA STATE UNIVERSITY.
Dezuari, Edgard. 2010. Social change and transformations in housing. *ISSJ, UNESCO 2010* 197-198:10.
- Erpi, Feyyaz. (1991), Community Culture and its Reflection on Vernacular Architecture - Three Case Studies: Turkish, Greek and Levantine Housing in Anatolia. *Arch. & Comport. / Arch. Behav.* 7 (3):18.
- Hacihasanoglu, Isil, and Orhan Hacihasanoglu. (2006), Cultural processes and physical change in Sisli—Istanbul. *Habitat International* 30:14.
- Hohmann, Hasso. (2005), CULTURE OF MEMORY AND MAYA ARCHITECTURE: ARCHITECTURAL DOCUMENTATION AND INTERPRETATION OF STRUCTURE 1 OF CHUNCHIMAI 3. *ANTHROPOLOGICAL NOTEBOOKS* 11:11.
- Lawrence, Roderick J. (1983), Architecture and behavioural research: a critical review. *DESIGN STUDIES* 4 (2):7.
- LORD, JILL MARIE. (2009), IMPROVING THE PUBLIC: CULTURAL AND TYPOLOGICAL CHANGE IN NINETEENTH-CENTURY LIBRARIES, Graduate Faculty in Art History, The City University of New York.
- Minor, Heather Hyde. (2002), REFORMING ROME: ARCHITECTURE AND CULTURE, 1730-58, THE DEPARTMENT OF ART AND ARCHAEOLOGY, THE FACULTY OF PRINCETON UNIVERSITY.
- Oliver, Paul.(1969), *Shelter and society*. London: Barrie & Rockliff/Cresset Press
———. 1997. Encyclopedia of Vernacular Architecture of the World. Cambridge University Press.
———. 2006. *Built to Meet Needs (Cultural Issues in Vernacular Architecture)*. First Edition ed: Elsevier.
Ozdemir, Ilkay Masat, and Asu Besgen Gencosmanoglu. 2007. Metamorphism in culture and housing desing: Turkey as an example. *Building and Environment* 42:8.
Rapoport, Amos. 1992. Interview with Amos Rapoport. *Arch. & Comport. / Arch. & Behav.* 8 (1):10.
———. 2000. Theory, Culture and Housing. *Housing, Theory and Society* 17 (4):21.
———. 2003. *CULTURA, ARQUITECTURA Y DISEÑO*. Barcelona: Copisteria Miracle S.A.
———. 2006. Archaeology and Environment–Behavior Studies. *Archeological Papers of the American Anthropological Association* 16:12.
———. 2008. SOME FURTHER THOUGHTS ON CULTURE AND ENVIRONMENT. *Archnet-IJAR, International Journal of Architectural Research* 2 (1):24.
Robbins, Edward. 1984. Architecture and culture: a research strategy. *Design Studies* 5 (3):175-177.
- Said, Ismail. (2001), Cultural-Ethnic Landscape of Terrace Housing Community in Peninsular Malaysia *Jurnal Teknologi B* 35:13.

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-13]